

درود و ستایش بر خداوندی که پدید آورنده بند گانیست که انسانها را از وادی ظلالت به طریق هدایت راهنمایی و از ظلمت به معرفت و حقیقت آشنا می سازند. و درود بی پایان بر قطب عالم مهدی صاحب زمان. و درود نا محدود بر با با سید علی عریان و بابا هدایت گمنام.

خواستم آنچه تا بحال از نزدیک و در این عمر کوتاهم از بابا هدایت گمنام این پیر طریقت در سلسله اشراقیه ، یار با وفای سید علی عریان دیدم و شنیدم و آنچه در این دنیای که کمتر کسانی ترک لذت نمودند و فرسنگ ها از شریعت پیشی یافته و در ذکر به حقیقت و جز حقیقت و صبر و شکیبایی نمی اندیشند خلاصه وار توصیف و به قلم بیاورم. با آنکه می دانم در حد شیر زنان و مردانی که دست پرورده این پیر هستند نیستم و نتوان بود که بتوانم همچو آنان از مرید سید گفت. مردی که نه محتاج به مکانی و نه آرزومند زمانی و نه کس را خواهد و نه خود را برای کسی . عمری دور از لذت دنیا ، شبها با نان و آبی ، سالها لقمه از خود به یار و اقیار، نیمه شبها در ذکر و بیداری در سکوت و چله نشینی ، غم دیگران خورد و غم و درد خویش از یاد برند دگر مرا چه به توصیف این چنین مردان.

خداوندا

آن کس که ترا شناخت جان را چکند فرزند و عیال و خان و مال را چکند

دیوانه کنی هر دو جهاتش را بخشی دیوانه تو هر دو جهان را چکند

مردی در این قرن بیست و یکم گمنام در شهر و دیاری غریب با اسرارها همچو کوه در سینه ، آتشکده ای از غم و اندوه دور از یار با وفایش آرام و بی آرایش اما با فریاد ها در دل ، با خبر از دل ها اما بی خبریها را بر زبان می آورد و با تمام دوریها در کنار بهترین مریدانش اما جسمش در سوی دگر روحش در جای در کنار کسانی دگر. با دشمنان و احمقان آرام و در سکوت اما دشمنان در فکر حيله و آزار رساندنش. معاشرتش با افراد نیک. همه دم خدا را در دل دارد و در دل به غیر او جای نمی دهد. پیری که خودش مریدی کسی را کرده که سالها در مکانی دور دست دور از هر انسانی آرام گرفت با خدا خویش. پیری که از هزاران هزار امتحان سید علی عریان سر بلند گشتند و خود را در کنار آن قلندر آب دیده تر ساختند . سالها در این راه که هزاران هزار امتحان دارد و هزاران هزار بلا و زندان و زهر به قول خودشان صبور

بودند و دم نزدند. به راستی آیا کسی می تواند با این همه سختی با این همه بلا را تحمل کند و دم نزند در این زمانه. آیا کسی که این چنین تحمل می کند از اسرار، علم و علوم، نمی تواند آگاه باشد که اینگونه با جان و دل این راه را پذیرفته و این چنین ملامتی و گمنام در شهر و دیاری غریبانه زندگی میکند. آیا کسی هم پیدا می شود در این دوران همانند ایشان با امتحانات حق این چنین کنار بیاید و این چنین ملامتی از خود سخنی نگوید و خود را دست خالی بخواند.